

زبان زنان

(نشریه‌ای متفاوت در عرصه روزنامه‌نگاری زنان عصر مشروطه)

دکتر مسعود کثیری^۱

الهه باقری^۲

چکیده

انقلاب مشروطه که تحول فکری و اجتماعی مردم ایران را موجب گردید، در میان زنان نیز آگاهی چشم‌گیری پدید آورد. بیشتر فعالیت زنان، در زمینه تعلیم و تربیت و ایجاد مدارس دخترانه در سراسر کشور بود و همین مراکز آموزشی، ضمن ارتقای دانش و بینش دانش‌آموزان، پایه روزنامه‌نگاری زنان را در ایران تشکیل داد. در چنین وضعیتی، گروهی از زنان فرهیخته وارد عرصه روزنامه‌نگاری شدند و آثار باارزشی را از خود به یادگار گذاشتند. صدیقه دولت‌آبادی جزو نخستین بانوان ایرانی بود که اولین روزنامه اختصاصی زنان به نام *زبان زنان* را خارج از تهران منتشر کرد. نشریه *زبان زنان* نیز در سال ۱۳۳۷ قمری / ۱۲۹۸ شمسی / ۱۹۱۸ میلادی، در اواخر عصر احمدشاه قاجار در ایران منتشر گردید.

تاریخ دریافت ۱۳۸۹/۸/۱۵ تاریخ تصویب ۱۳۹۰/۲/۲۳

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه هشت بهشت اصفهان (masoodkasiri@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی (elahe.bagheri@hotmail.com)

در این نوشتار، کوشش شده است تا پس از مقدمه‌ای کوتاه در مورد حضور زنان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، به نقش روزنامه‌ها و مطبوعات دوران مشروطه در ارتقای آگاهی زنان، اشاره شود و فعالیت‌های آنان در عرصه مطبوعات آن زمان بررسی گردد. سپس به بررسی و شرح روزنامه و مجله *زبان زنان* می‌پردازد و ضمن توضیح دوره‌های مختلف چاپ آن، محتوای مطالب مندرج در آن را برمی‌رسد و می‌کوشد تا از این طریق، قسمت‌های ناگفته‌ای از تاریخ مطبوعات و بخشی از فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی صدیقه دولت‌آبادی بیان گردد.

واژگان کلیدی

انقلاب مشروطه، مطبوعات، روزنامه‌نگاری زنان، صدیقه دولت‌آبادی، زبان زنان.

مقدمه

زنان ایران عموماً تا انقلاب مشروطه، نقش مهم و چشم‌گیری در امور اجتماعی و سیاسی کشور ایفا نمی‌کردند؛ زیرا در طول تاریخ ایران، زنان همواره از کسب موقعیتی متناسب با شأن و توانایی‌هایشان محروم مانده‌اند. پرده‌نشینی و حضور کم‌رنگ زنان جامعه از یک سو و داوری غیرمنصفانه در مورد نقش آنها در عرصه‌های گوناگون، از جمله مهم‌ترین عوامل این محرومیت تاریخی به شمار می‌آمد. آن چه در لابه‌لای صفحات تاریخ از زنان بیان شده، تنها نقش آنها در حرم‌سراها و توطئه‌های پشت پرده دربار بدون توجه به نقش سازنده آنان است.

قبل از انقلاب مشروطه، روزنامه‌های مختلفی داخل و خارج از کشور انتشار می‌یافت. روزنامه‌هایی که خارج از کشور منتشر می‌شد، تأثیر بسیاری در نشر افکار آزادی‌خواهی و تجددطلبی داشت. این روزنامه‌ها که از طریق مسافران و یا در میان محموله تاجران ایرانی به دست ایرانیان می‌رسید، دست به دست می‌گشت و نوشته‌های آنها را دیگران در قهوه‌خانه‌ها، مساجد و دیگر مجامع

عمومی نقل کردند. زنان روشن فکر و باسواد ایرانی، این روزنامه‌ها را می‌خواندند و گاه خود در آنها مطلب می‌نوشتند. این گونه روزنامه‌ها در بیداری زنان، نقش مؤثری داشتند.^۱ روزنامه‌هایی که بلافاصله بعد از برقراری نظام مشروطیت در داخل کشور انتشار یافت، در بیداری زنان می‌کوشیدند و این روزنامه‌ها به طور کلی بشارت‌دهنده آزادی و برابری حقوق زن با مرد بودند و اعتقادشان بر این بود که: «زن افراد انسانی است و در خلقت به او ظلمی نشده و چیزی کسر ندارد و تفاوتی میان او و مرد در شرف انسانیت نیست.»^۲ هر چند تلاش آنان در این دوره، بیشتر در زمینه فراهم کردن شرایط احقاق حقوق اجتماعی و حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع بود و به جایگاه زنان و دختران در محیط خانواده نمی‌پرداختند.

انقلاب مشروطه ایران، به همان نسبت که در اجتماع ایران اثر گذار بود، به همان نسبت نیز در رشد نهضت بیداری زنان تأثیر گذاشت و در این میان، مطبوعات نقش اساسی داشتند. انتشار روزنامه که از اواسط دوران قاجاریه رواج یافت، بر فضای فکری جامعه آثار عمیقی گذاشت و سبب شد که مردم با جریان‌های اجتماعی و سیاسی در شهرهای مختلف ایران و هم‌چنین کشورهای دیگر آشنا شوند.^۳ مهم‌ترین دغدغه زن ایرانی پس از انقلاب مشروطه، شرکت در فعالیت‌های گسترده اجتماعی بود که انتشار نشریات تخصصی بانوان یکی از مهم‌ترین آنهاست. آنان از این طریق، خواست‌هایشان را مطرح می‌ساختند و در جهت رسیدن به اهداف جنبش

۱. عبدالحسین ناهید، *زنان ایران در جنبش مشروطه*، ص ۲۵ - ۲۶.

۲. پری شیخ الاسلامی، *زنان روزنامه‌نگار و اندیش‌مند ایران*، ص ۲۹.

۳. حمیرا رنجبر عمرانی، *سازمان زنان*، تهران، ص ۵۳؛ *زنان روزنامه‌نگار و اندیش‌مند ایران*، ص ۷۵. (صدیقه دولت‌آبادی از جمله زنانی بود که در کنفرانس حق رأی برای زنان در فرانسه شرکت کرد و در این کنفرانس با مری وینسون از فعالان جنبش حق رأی زنان امریکا آشنا شد.)

خود تلاش می‌کردند.^۱ بر این اساس، این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سوالات است:

- زمینه‌های حضور زنان در عرصه روزنامه‌نگاری چگونه فراهم شد؟
 - روزنامه و مجله *زبان زنان* در چه اوضاعی و به چه شیوه‌ای منتشر شد؟
 - صدیقه دولت‌آبادی در نشریات خود چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟
- پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی و شرح روزنامه و مجله *زبان زنان* نتیجه مثبتی بر روشن کردن قسمت‌های نادیده گرفته شده از تاریخ مطبوعات و فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی زنان ایرانی می‌تواند باشد که در اغلب منابع تاریخی باقی مانده از آن روزگاران، بدان اشاره‌ای نشده است.

زمینه‌های حضور زنان در عرصه روزنامه‌نگاری

تا پیش از انقلاب مشروطه، نشریاتی مانند *صویراسرافیل*، *حبل‌المتین*، *مساوات*، *ایران نو*، *ندای وطن* و *ملانصرالدین* را مردان منتشر می‌کردند. آنان در بخش‌هایی از مطالب خود، به مسائل مربوط به زنان می‌پرداختند و یا نوشته‌هایی از زنان را منتشر می‌کردند.^۲ ولی فعالیت‌های مطبوعاتی، اغلب به قشر خاصی از اجتماع تعلق داشت. از این رو، زنانی که به این گونه فعالیت‌ها وارد شدند، چند ویژگی خاص داشتند: در درجه اول، به مردان سیاسی و فرهنگی و یا مردانی وابسته بودند که خود دستی در انتشار روزنامه و مجله داشتند و همین وابستگی، سبب می‌شد که در نخستین گام از حمایت مردان برخوردار شوند. دوم، از آن‌جا که سیستم آموزش سواد تنها به طبقات بالای جامعه محدود می‌شد، تنها زنانی از سواد بهره‌مند بودند که اغلب به همان طبقات خاص تعلق داشتند و توانسته بودند وارد این عرصه

۱. نازلی اسکندری نژاد، *زن ایرانی و عصر روشن‌گری*، ص ۱۱۶.

۲. حمیرا رنجبر عمرانی، *سازمان زنان ایران*، ص ۵۴، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ، ۱۳۸۵.

شوند.^۱ اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌های^۲ دست‌نویسی که گاه زنان و درواکنش به مسائل سیاسی - اجتماعی پخش می‌کردند، به منزله تمرینی برای چاپ نشریه توسط آنان بود. نخستین انجمن‌های زنان هم‌چون انجمن آزادی، به رشد و تسریع روزنامه‌نگاری زنان کمک نمود.^۳

در واقع در سه سال اول مشروطیت، هر چند وزارت‌خانه‌ای به نام وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه شکل گرفته بود، بود نسبت به دوره پیش از مشروطیت، ترقی عمده‌ای حاصل نشد و چیزی بر تعداد مدارس و تشکیلات وزارت خانه افزوده نگشت.^۴ تصویب قانون مطبوعات در مجلس در روز شنبه پنجم محرم ۱۳۲۶ قمری (۱۹۰۷ م.)، موجب شد تا شماری از مطبوعات ایران به درجه کمال برسد.^۵ زنان نیز از این آزادی استفاده کردند و در همین زمان، نشریاتی منتشر ساختند.

بی‌شک این نشریات، در تحولات جامعه زنان ایران به‌ویژه در زمینه فراگیری دانش و شناساندن فواید آن، ایجاد مدارس جدید دخترانه، تساوی بین زن و مرد، جایگاه زنان ایران، تصفیه اخلاقی و تربیت دوشیزگان و همین‌طور آشنایی زنان به حقوق خویش و از بین بردن خرافات قدیمی، نقش مؤثری داشتند.

نخستین نشانه‌ای که از انتشار نشریه مختص بانوان ایران در دست است، به سال ۱۳۲۸ قمری (۱۹۰۹ م.) مربوط می‌شود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که کار

۱. شب‌نامه‌ها نمونه‌هایی از روزنامه‌های تک‌ورقی ایران هستند که در دهه‌های پایانی حکومت ناصرالدین شاه قاجار شکل گرفتند. شب‌نامه‌نویسی در آغاز جنبش مشروطه و در دوران استبداد صغیر رواج بسیار داشت.

۲. پری شیخ الاسلامی، همان، ص ۷۵.

۳. سهیلا ترابی فارسانی، اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، ص ۵، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸.

۴. همان، ص ۶.

۵. نازلی اسکندری نژاد، پیشین، ص ۱۱۴.

زنان روزنامه نگار از دیگر زنان هنرمند و فعال به مراتب اهمیت بیشتری داشت.^۱ اگر بخواهیم به طور اجمال، از جراید و مجلاتی که در ایران به همت و قلم بانوان تأسیس و منتشر شده نام ببریم، نخستین مجله به نام *دانش* است که خانم دکتر کحال آن را در سال ۱۳۲۸ قمری (۱۹۰۹ م.) در تهران تأسیس و منتشر کرد. سپس باید به روزنامه *شکوفه* در تهران اشاره کرد که به صاحب امتیازی و سردبیری مریم عمیدسمنانی ملقب به «مزین السلطنه» بود.^۲ سه سال پس از تعطیلی روزنامه *شکوفه*، دولت آبادی روزنامه *زبان زنان* را در اصفهان منتشر کرد و ترتیب انتشار آن پانزده روزه بود.

روزنامه و مجله زبان زنان

امتیاز انتشار روزنامه *زبان زنان* از طرف وزارت فرهنگ صادر شد و صاحب امتیاز آن صدیقه دولت آبادی بود. وی نشریه *زبان زنان* را در سه دوره منتشر کرد. در ۲۷ تیرماه ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ م.) در اصفهان به صورت روزنامه یک ورقی، هفته‌ای یک بار از افق تاریک اصفهان در پشت ابرهای تیره، با نور ضعیفی منتشر گردید و در دی ماه سال ۱۲۹۹ که سال دوم روزنامه به حساب می‌آمد، به علت مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ و پیش آمدن کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) روزنامه در اصفهان توقیف شد. بعد از سیزده ماه توقیف، در تهران به صورت مجله در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ م.) منتشر گردید. صورت آن هم به حروف سربی مطبوعه حبل‌المتین اصفهان به خط نستعلیق ملک‌الخطاطین و چاپ سنگی تبدیل شد. دوره دوم این مجله بیشتر از یازده شماره به چاپ نرسید و جز یک شماره آن - که در

۱. محمد صدرهاشمی، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ص ۲۶۶، ج ۱ و ج ۳، ص ۷، اصفهان: کمال.

۲. فرید قاسمی، *راه‌نمای مطبوعات ایران عصر قاجار*، تهران: ص ۱۴۹، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مورد دعوت از متفکین برای ترک خاک ایران بود - هیچ کدام از شماره‌های جنبه سیاسی نداشت، ولی به علت محدودیت‌های ایجاد شده از وزارت معارف و هم‌چنین مسافرت دولت‌آبادی به اروپا، به چاپ نرسید و بار دیگر بعد از بازگشت وی از سفر اروپا، در خرداد سال ۱۳۲۱ (۱۹۴۲ م.) در تهران به طور پراکنده منتشر گردید و یک مجله ماهنامه زنان بود.^۱

روزنامه زبان زنان در اصفهان

صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۳۳۷ قمری (۱۹۱۹ م.) تقاضانامه انتشار جریده‌ای به نام *زبان زنان* را به وزارت معارف داد که در هفده شعبان (۱۸ مه) همان سال، مجوز آن به عنوان مجله صادر شد، اما وی بی‌اعتنا به آن مجوز، *زبان زنان* را در چهار صفحه به قطع وزیری با چاپ سربی به صورت روزنامه منتشر کرد.^۲

نخستین شماره زبان زنان در بیستم شوال ۱۳۳۷ قمری (۱۹۱۸ م.) و آخرین شماره آن (شماره ۵۷) در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ قمری (۱۹۲۰ م.) منتشر شد. قیمت اشتراک روزنامه در سال اول دوازده قران و در سال دوم سی قران و برای دختران دبستانی ۲۴ قران بود و در «کشور درونی و خاک بیگانه» تمبر پست افزوده می‌شد. تک نمره دهشاهی.

۱. یعقوب آژند، *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، ص ۲۸۹؛ حسین ابوترابی‌ان، (۱۳۶۶)، *مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶*، ص ۹۸، تهران: اطلاعات؛ *اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰ ش)*، ص ۲۴۸، اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس‌جمهور (۱۳۷۸)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ محمد محیط طباطبایی، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، ص ۱۷۴؛ پری شیخ‌الاسلامی، *زبان روزنامه‌نگار و اندیش‌مند ایران*، ص ۹۱.

۲. نامه صدیقه دولت‌آبادی به وزارت معارف ۲۶ مرداد ۱۳۰۰، به نقل از: *اسناد مطبوعات ایران (۱۲۸۶-۱۳۳۰ هـ.ش)*، ج ۱، ص ۵۸۴، به کوشش: کاوه بیات، مسعود کوهستانی نژاد، (۱۳۷۲)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، و نامه صدیقه دولت‌آبادی به وزارت معارف به اداره معارف اصفهان، ۹ خرداد ۱۳۰۰، ص ۵۸۲، در همان منبع، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۳، ص ۶.

زبان زنان سومین نشریه اختصاصی زنان ایران محسوب می شود. این نشریه برخلاف دو روزنامه پیشین، علاوه بر مباحث ویژه زنان، از سیاست و مسائل جامعه سخن می راند و تجربه ای نو در روزنامه نگاری زنان بود. برخی آن را آغازی واقعی برای روزنامه نگاری زنان عنوان می کنند. دولت آبادی برای این که کاری برای زنان و به ویژه در زمینه تربیت و پرورش آنان انجام بدهد، این روزنامه را با سرمایه شخصی خود دایر نمود و به نام و به قلم زن و هم چنین به منظور آشنا کردن زنان به حقوقشان انتشار داد.^۱ وی می نویسد:

اول روزنامه ای بوده که توانست اسم زن به خود بگیرد و با فکر زن و قلم زنان نوشته شود و اهمیت موقعی داشته باشد، چون که در آن تاریخ، در اصفهان فناتیک،^۲ به طبع می رسید.^۳

این روزنامه نه تنها در کارنامه دولت آبادی بلکه در جنبش زن ایرانی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ زیرا زن ایرانی برای نخستین بار توانست روزنامه منتشر کند و از طریق آن، مواضع و نظریات خود را ارائه نماید. دولت آبادی مشارکت زنان در زندگی سیاسی - اجتماعی را «حق طبیعی» آنان و احقاق آن را ضرورتی جهانی و ملی می دانست. او توضیح می داد:

دوره ما دوره ای است که گیتی رو به ترقی و ابناء بشر در تعالی سیر می کنند. اهالی هر کشوری برای بلند کردن نام و مقام کشور و قوت خود از فرا گرفتن علم و دانش، دقیقه [ای] فوت وقت نمی کنند. زن و مرد ممالک زنده دنیا خود را در این تکلیف علی السویه مسئول می دانند.^۴

۱. فخری قویمی، کارنامه زنان مشهور ایران، ص ۱۰۹.

۲. متعصب، خشکه مقدس.

۳. زبان زنان، سال دوازدهم، ش ۴، ص ۳؛ صدیقه دولت آبادی، نامه ها، نوشته ها و یادها، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. روزنامه زبان زنان، سال دوم، ش ۱۱، ۱۷ رمضان ۱۳۳۸، ص ۳.

وی روزنامه *زبان زنان* را در محیط متعصب مذهبی آن روز اصفهان، منتشر کرد و از اهداف این روزنامه، مبارزه علیه خرافات و جهل، پرداختن به حقوق زنان و مبارزه با استبداد علیه زنان بود.^۱ بحث اصلی مقالات، مربوط به زنان است. این روزنامه ابتدا به بحث در امور مربوط به زنان و دوشیزگان مانند شرایط انتخاب همسر، روابط زن و شوهر، اصول خانه‌داری و... می‌پرداخت، ولی سپس به موضوعات دیگری هم چون مناقشه قلمی با مردان توجه کرد که در نتیجه روزنامه، جنبه جنجالی یافت و موضوع آزادی و استبداد را پیش از مسائل مرد و زن و مسائل مختص به زن، هدف بحث قرار داد.^۲

درباره انتخاب نام *زبان زنان* برای روزنامه، افسانه نجم‌آبادی می‌گوید:

آشکارا سنت شکنی و وارونه‌سازی مفاهیم غالب بود؛ چرا که در طرح غالب، «زبان زن» باید کوتاه باشد و زبان درازی برای زنان بار منفی دارد. اما صدیقه دولت‌آبادی با نامیدن عنوان روزنامه به نام *زبان زنان*، طرح غالب را نه تنها به بازی گرفت، بلکه به آن باری مثبت داد.^۳

دولت‌آبادی شیفته کار مطبوعاتی بود. می‌گفتند: روزنامه‌ها را کف اتاق ردیف کرده، ساعت‌ها به تماشا و خواندن مطالب آن مشغول می‌شد. قمرتاج دولت‌آبادی در خاطرات خود می‌نویسد:

روزی را به خاطر دارم که روزنامه‌های *زبان زنان* را طوری روی هم چیده بودند که فقط *زبان زنان* آن که با خط درشت نوشته می‌شد، به چشم می‌خورد و در سرتاسر اتاق دیده می‌شد. من با دقت به آنها نگاه می‌کردم. خواهرم [صدیقه

۱. پری شیخ‌الاسلامی، *زبان روزنامه‌نگار و اندیش‌مند ایران*، ص ۷۶.

۲. صدیقه ببران، *نشریات ویژه زنان*، ص ۴۹؛ محمد محیط طباطبایی، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، ص ۱۷۳.

۳. صدیقه دولت‌آبادی، *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*، ج ۱، ص ۶۶.

دولت آبادی [پرسید: «به چی این طور خیره شدی و نگاه می‌کنی؟» گفتم: «به اینکه زبان زنان چقدر دراز شده، نگاه می‌کنم.» خنده‌اش گرفت و گفت: «الهی که زبان زنان روزی از این هم درازتر شود.»^۱

در سال ۱۳۳۷ (۱۹۱۸ م.) هفت عنوان نشریه در مشهد، شش عنوان در اصفهان، چهار عنوان در شیراز، سه عنوان در تبریز، دو عنوان در همدان، یک عنوان در قزوین، یک عنوان در کرمانشاه و یک عنوان در انزلی منتشر شد. مجموع شمارگان نشریات شهرستانی ۹۴۰۰ نسخه برآورد گردیده است. پرتیراژترین نشریه شهرستانی در این سال جریده بهار، چاپ مشهد است که به مدیریت شیخ احمد با شمارگان ۱۲۰۰ نسخه توزیع شده و کم‌تیراژترین نشریه شهرستانی نیز به مجله زبان زنان چاپ اصفهان به مدیریت دولت‌آبادی با شمارگان صد نسخه^۲ تعلق داشت.

زبان زنان در سال اول، ماهی دو شماره و در سال دوم، به صورت هفتگی انتشار می‌یافت.^۳ مندرجات آن در چند شماره اول از قبیل: «زنان و علوم» و «زن بیچاره نیست» و مقالاتی مربوط به زنان بود، سپس مقالات مختلف و اخبار داخلی، خارجی و سیاسی به آن اضافه شد.^۴ از همان شماره‌های اول، داستانی به نام «داستان رقت‌انگیز» در پاورقی روزنامه چاپ شد. زبان زنان نشریه پرنفوذی بود که از وضعیت زنان در ایران، به صراحت انتقاد می‌داد و نخستین نشریه زنان بود که به نام منتشر کننده آن، (صدیقه دولت‌آبادی) مجوز انتشار گرفت. تا آن زمان مجوز نشریه، به نام زنان صادر نشده بود. انتشار این نشریه، آغاز مبارزه‌ای درازمدت برای حقوق زنان بود. دولت‌آبادی اظهار داشته که مشاهده ازدواج‌های اجباری دختران هشت یا

۱. همان، ج ۳، ص ۵۹۰.

۲. فرید قاسمی، تاریخ روزنامه‌نگاری ایران (مجموعه مقالات)، ص ۲۹۷.

۳. محمد حسین خسرو پناه، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، ص ۲۳۶.

۴. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، ص ۶.

نه ساله در اصفهان، انگیزه‌ی مهمی برای فعالیت‌های او بوده است.^۱ در سال دوم، روزنامه هفته‌ای یک بار روزهای شنبه چاپ و پخش می‌شد و تا شماره ۴۱ سال دوم که «نمره پیاپی» آن ۵۷ است، منتشر گردید. هر شنبه ۲۵۰۰ نسخه از *زبان زنان* فروخته می‌شد و مردان بیش از زنان، خواننده ثابت آن بودند. دولت‌آبادی زنان را در محلات سازمان‌دهی کرد و کوشید تا از طریق نشریه‌اش، فعالیت‌های آنان را هم‌آهنگ سازد. *زبان زنان* از آموزش و استقلال اقتصادی زنان حمایت می‌کرد. یکی از اقدامات او متقاعد ساختن چهل زن به منظور استفاده از سرمایه‌هایشان برای ایجاد کارگاه‌های کوچک بافندگی در یزد، کرمان و اصفهان و استخدام زنان در آن بود. تعداد زنان در این گروه به هفتاد نفر رسید.^۲ گفتنی است که بیشتر مقالات *زبان زنان* را دولت‌آبادی می‌نوشت و انتشار دوره نخست *زبان زنان* نیز به دوران پس از ازدواج او تعلق دارد. پس از نشر چند شماره، مندرجات آن از مطالب مربوط به زنان خارج شد و مقالات مختلف و اخبار داخله و خارجه نیز در آن دیده می‌شود.

نگاهی به محتوای روزنامه *زبان زنان*

یکی از اهداف جدی روزنامه‌ی *زبان زنان*، تأسیس دبستان‌های رایگان از طرف دولت برای دوشیزگان، سوادآموزی، آموزش و پرورش زنان و ترویج معارف بود. به طور کل، معارف وضع نابه‌سامانی داشت و شمار باسوادان و شاگردان مدارس، اندک و امر فراگیری علوم محدود بود. روزنامه *زبان زنان*، از وضع بالا به شدت انتقاد کرد و تأکید نمود:

بدبختی از بی‌علمی است. از بی‌دانشی است^۳ بزرگ‌ترین درمانی که می‌تواند

۱. پری شیخ‌الاسلامی، *زبان روزنامه‌نگار*، ص ۹۶-۹۷.

۲. الیز ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*، ص ۵۸.

۳. روزنامه *زبان زنان*، ش ۲۳، ۱۳۳۹ق، ص ۲.

همه دردهای بدبختی ما را علاج کند، همانا معارف است ... باید از دولت بخواهیم ... در مرکز اقله، یک دبستان فنی برای دختران تشکیل نماید.^۱

روزنامه *زبان زنان*، امر گشودن دبستان‌های دخترانه در سراسر ایران و نقش آنها در امر بیداری زنان، مبارزه با جهل و خرافه‌پسندی، تلاش در جهت تجدد و ترقی ایران را با اهمیت می‌داند؛ به طوری که تأکید می‌کند:

همه می‌دانید بزرگ‌ترین درمان دبستان است. دبستان‌های کوچک و بزرگ در دهات و شهرها باید گشود. بیشتر سعی کرد که مدارس مجانی، دولتی باشد و قانون تحصیل اجباری را که یکی از مواد قانون اساسی مشروطیت ماست، از دولت خواست که به موقع اجرا بگذارد ... انجمن‌های معارفی مختلفی باید ایجاد کرد... تجدد ایران را از خیابان معارف عبور داده و به میدان مهر و سعادت و آزاد دنیا برسانیم.^۲

او در نوشته «باز هم می‌نویسیم»، تأکید می‌کند که ما از تکرار «لزوم دبستان دخترانه ... و افزودن اعداد آنها و مجانی و دولتی بودن آنها خسته نمی‌شویم ... به مجاهدت خود ادامه می‌دهیم ... می‌گوییم ... مدرسه! مدرسه! مدرسه!»^۳

روزنامه *زبان زنان*، دیدگاه تازه‌ای درباره تربیت کودکان به زنان ایرانی ارائه کرد و به نقش معنوی و تربیتی مادر در تربیت سالم کودکان با روحیه وطن‌دوستی توجه جدی نمود. او می‌نویسد:

اگر اطفال شیرینی محبت مادر را نچشیده‌اند، محبت مادر وطن به گوش آنها صدایی است... محبت مادر، نمونه محبت مادر وطن است.^۴

این نشریه، زنان را تشویق و ترغیب می‌کرد که علیه تنبلی و مایوسی، جهل،

۱. همان، ش ۱۱، ۱۳۳۸ ق، ص ۳.

۲. همان، ش ۳۱، ۱۳۳۹ ق، ص ۳.

۳. همان، ش ۵۲، ۱۳۳۸ ق، ص ۲.

۴. همان، ش ۶، ۱۳۳۸ ق، ص ۴.

خرافه‌پسندی و عادات ناپسند بچنگند. از این رو، تأکید می‌کرد:

باید تربیت و ترقی زنان را که اساس ترقی مملکت است، در نظر گرفت و جلو انداخت تا به سرمنزل مقصود برسیم. نیز باید ما زنان این نقش را از صفحه خاطرمان بشوییم که ما زن هستیم و نمی‌توانیم کار کنیم؛ نمی‌توانیم علوم عالیه فراگیریم؛ ممکن نیست صنعت‌گر شویم.^۱

قرائت‌خانه مجانی زنان در سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ م.) به همت «درة‌المعالی» مدیر مدرسه مخدرات اسلامی تأسیس شد. دولت‌آبادی در روزنامه *زبان زنان* ضمن تأکید بر اهمیت این قرائت‌خانه، «خواتین محترمت شرافت‌مند» را به استفاده از آن تشویق می‌کرد و درة‌المعالی را به سبب هجده سال خدمات جانی و مالی در استواری مدرسه و ربودن گوی پیش‌قدمی در تأسیس قرائت‌خانه برای بانوان، ستایش می‌کرد.^۲

از لحاظ ویژگی محتوایی، می‌توان به ساده‌نویسی و استفاده از کلمات اصیل فارسی در این روزنامه اشاره کرد. روزنامه موضع خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

کوشش ما این است همیشه فارسی را ساده نوشته و از لغات غیرفارسی کمتر به کار آورده، کم‌کم واژه‌های فارسی را در نگارش افزوده و تا خرد خرد به آن جا برسیم که هم نوشتن فارسی خالص برای ما عادت و آسان شده و هم برای خوانندگان دشوار نیاید.^۳

دولت‌آبادی از کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات عربی در محتوای روزنامه پرهیز می‌کرد. از شماره ششم سال اول، به جای بعضی کلمات و لغات، فارسی سره گذاشته شده

۱. همان، ش ۲۵، ۱۳۳۹ ق، ص ۱-۲.

۲. همان، ش ۴، ربیع‌الاول ۱۳۰۱ ق، ص ۴.

۳. همان، ش ۳۰، محرم ۱۳۳۹ ق، ص ۳.

بدین قسم می باشد:

پرهونگاه (محل اداره) شمس آباد اسپهان، پرهوند و سردبیر (مدیر و صاحب اداره) صدیقه دولت آبادی، نخستین سال پایست (تأسیس)، آشکارنامه (اعلان).^۱

برای نمونه در توضیح این که «خانم» کلمه ای فارسی نیست و این لقب از زمان حکومت مغول ها به کار رفته است می نویسد:

«بیگم» نیز مانند «خانم» از مغول ها مانده است و فارسی این لقب، «بانو» است. مادموزال به زبان فرانسه، دختری که کبیره باشد، می نامند و اگر ما بخواهیم فارسی آن را استعمال بکنیم باید بگوییم: «باندخت». باجی ترکی است یعنی «خواهر».^۲

روزنامه خطاب به بانوان می نویسد:

بانوها باید تحصیل خط و زبان فارسی را جداً الزام زندگی خودشان بدانند.^۳

این روزنامه برگزاری روزهای ملی را جدی می گیرد و از «نوروز» تجلیل به عمل می آورد و می نویسد:

همان اندازه نوروز تاج سرفرازی ما می باشد، به همان اندازه نیز جشن دبستان پروری دختران ما گرمی استواری ماست.^۴

پس از مدتی نگرش دولت آبادی که از فعالان سیاسی و تندروی تساوی حقوق زنان بود، روزنامه را به تدریج به حوزه سیاست و مسائل روز از جمله استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان، تحریم کالاهای وارداتی، انتخابات، مبارزه با استبداد، فقر و

۱. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۴، ص ۶.

۲. روزنامه زبان زنان، ش ۹، سال دوم، شنبه سوم رمضان ۱۳۳۸، ص ۳.

۳. همان، ش ۴۲، ۱۳۳۹ق، ص ۳.

۴. همان، ش ۱۸، ۱۳۳۹ق، ص ۴.

... کشانید و بار سیاسی نشریه پررنگ تر شد.

چون این روزنامه در خارج از تهران انتشار می یافت، نگرانی فعالان حقوق زن را موجب گردید؛ زیرا در محیط متعصب مذهبی آن روز اصفهان منتشر می شد و برای مبارزه با خرافات و جهل مردم ایران و درباره حقوق زنان و مبارزه با استبداد بود.^۱ ممتاز الدوله در نامه ای این گونه نگرانی خود را نوشته:

امتیاز مجله *زبان زنان* صادر و ارسال؛ ولی ناگزیرم تذکر دهم، چون اول نامه ای است که به نام زنان منتشر می شود و اقدامات بانوان در هر کشور ذی قیمت می باشد، اگر می توانید، این طفل نوزاد را پایدار کرده تا به حد رشد برسانیم. در انتشارش کوشش کنید؛ و الا این اقدام به وقت موافق تری موکول و *زبان زنان* را در شهر آزادتری به چاپ برسانی؛ زیرا که ضرر یک قدم عقب افتادن بیش از دو قدم جلوتر است.^۲

نویسنده کتاب *سرگذشت موسیقی ایران*، ضمن شرح نخستین سفر خود، اشاره می کند:

در اصفهان به منزل صدیقه دولت آبادی وارد شدیم و این بانو، خواهر حاج میرزایحیی و از زنان باسواد متجددی بود که برای آزادی نسوان بسیار کوشش می کرد و در آن وقت روزنامه *زبان زنان* را انتشار می داد و این دختر با روبنده و چادر، روزنامه *زبان زنان* را به دست داشت و از جمله کسانی بود که می خواست راه تربیت و ترقی، برای خواهرانش باز کند تا آنها بتوانند دوش به دوش مردان، پیشرفت کنند. البته زمینه مساعد نبود و بسیاری از مرتجعین با او به مخالفت می پرداختند ولی دست از کوشش های خود برنداشت و به فعالیت های خود ادامه می داد.^۳

۱. پری شیخ الاسلامی، *زنان روزنامه نگار و اندیش مند ایران*، ص ۷۶.

۲. محمد حسین خسرو پناه، *هدف ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، ص ۲۳۶.

۳. روح الله خالقی، *سرگذشت موسیقی ایران*، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

با این حال دولت‌آبادی روزنامه *زبان زنان* را به مدت دو سال در اصفهان منتشر کرد. این روزنامه برای نخستین بار در تاریخ مطبوعات ایران برای انتشار مقاله‌ها و مطالب، به محدودیت جنسی قایل شد و هم‌چنین صفحه‌های نشریه را تنها به نوشته‌های زنان و دختران اختصاص داد، به طوری که در سرلوحه تمام شماره‌های *زبان زنان* تصریح شده بود: «تنها نوشته‌های دختران و زنان پذیرفته می‌شود». هرگاه مقاله‌ای از مردان به این روزنامه می‌رسید، دولت‌آبادی ضمن اعلام دریافت آن تذکر می‌داد:

نگارش شما را چاپ نخواهیم کرد. البته در سرنوشت [سرلوحه] روزنامه *زبان زنان* خوانده‌اید که مطلق نوشته‌های زنان و دختران پذیرفته می‌شود نه مردان.^۱

در مورد اجرای چنین محدودیتی در تاریخ مطبوعات ایران اطلاعی در دست نیست. در تاریخ مطبوعات اختصاصی زنان ایران، تنها نامه بانوان چنین محدودیتی را رسماً اعلام کرد؛ گرچه عملاً نتوانستند به آن پای بند باشند؛ زیرا در شماره اول آن (اول مرداد ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۰ م.) شعر «کفن سیاه» از میرزاده عشقی به چاپ رسید.

توجه به نقش مادری و همسری، پیام اصلی این نشریه بود. *زبان زنان*، نه تنها نشریه‌ای به شمار می‌رفت که مطالب آن «همه‌اش راجع به حقوق زن، راجع به پیشرفت زن» بود،^۲ بلکه مجله‌ای به شمار می‌آمد که «تمام مباحث آن مربوط به شوهرداری، بچه‌داری و آداب معاشرت بود. آداب و رسوم را یاد می‌داد.»^۳ در یادها مانده که در واقع دولت‌آبادی، نوعی نوگرایی را به خانم‌ها آموزش می‌داده است.

۱. روزنامه *زبان زنان*، ش ۹، سال دوم، دوم رمضان ۱۳۳۸ ق، ص ۱-۳.

۲. صدیقه دولت‌آبادی، *نامه‌ها، یادها و نوشته‌ها*، ج ۳، ص ۶۰۸.

۳. همان، ص ۶۰۰.

از دور اول مجلس شورای ملی به بعد که امکان مشارکت عمومی در قدرت سیاسی فراهم شد، هرگاه زنان تجدیدطلب درصدد برآمدند تا تشکل سیاسی مستقل خود را ایجاد کنند یا در امور سیاسی به رأی و صلاحدید خود مشارکت نمایند، با واکنش سریع و قاطعانه مجلس شورای ملی یا وزارت معارف مواجه شدند. حتی در سال ۱۳۳۱ قمری (۱۹۱۳ م.) روزنامه شکوفه تنها به این دلیل که از بین نامزدهای نمایندگی دوره سوم مجلس شورا، عده‌ای را به عنوان منتخبان خود برگزید و از مردان خواست که به آنان رأی بدهند، توسط وزارت معارف چند روزی توقیف شد.^۱ علاوه بر چنین پیشنهادهای، دولت‌آبادی در هنگام تقاضای امتیاز *زبان زنان*، ملتزم شده بود که راه و روش این مجله صرفاً «آگاهی زنان بروظایف مشروعه خود و نشر آثار ادبی و اخلاقی در میان ایشان» باشد.^۲

بعدها نیز روزنامه *زبان زنان*، در مقاله‌ای با عنوان «قلم در دست مردان بود»، به محروم کردن زنان از حق رأی اعتراض نمود و نوشت اگر زنان حق رأی داشتند به عکس مردان، مستبدان و مالکان را برای رسیدگی به امور ملت ستم دیده و پیشرفت آزادی انتخاب نمی‌کردند.^۳ دولت‌آبادی در برخورد با این وضعیت، پیش از هر چیز به استقلال و تمامیت ارضی ایران می‌اندیشید. او خطاب به فعالان سیاسی کشور نوشت:

ما وقتی می‌توانیم کار بکنیم که در دامن استقلال و ارتقای وطن، نشسته باشیم ورنه اگر خدای نکرده اصل نباشد، در فرع با کدام جان و دل [می] توان دامن خدمات را به کمر زد و کار کرد.^۴

۱. برای اطلاع بیشتر نک: محمدحسین خسروپناه، *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. نامه صدیقه دولت‌آبادی از وزارت معارف به اداره معارف اصفهان، جوزا [خرداد] ۱۳۰۰ به نقل از: *اسناد مطبوعات ایران*، ج ۱، ص ۵۸۲.

۳. *زبان زنان*، ش ۳، سال دوم، ۲۰ رجب ۱۳۳۸ ق، ص ۲-۳.

۴. همان، ش ۲۴ و ۲۰، سال دوم، ذی‌الحجه ۱۳۳۸ ق، ص ۲.

او که بنیان اندیشه سیاسی و اجتماعی اش، بر ناسیونالیسم و احقاق حقوق زنان مبتنی بود. مشی سیاسی روزنامه *زبان زنان* را به نحوی تعیین کرد که در خدمت این وظیفه باشد. او در این باره نوشت:

روزنامه *زبان زنان* از هیچ کس ملاحظه ندارد و تنها برای منافع ایران و ایرانیان و سعادت اجتماعی و ترقی عالم زنان قیام کرده و با پول خود و فکر آزاد خویش به امید یکتاپروردگار، روی پاهای خویشتن استوار است ... در مرام خود آن چه را علیه ایران دیده، بد می‌گوییم و آن چه را بر منافع وطن دیده، خوب می‌خوانیم.^۱

این روزنامه در مقاله‌های متعددی از جمله زیرعنوان «قانون اساسی»، «کابینه وثوق‌الدوله افتاد»، «امروز ما کابینه آقای مشیرالدوله»، «گفتنی‌ها را باید گفت»، «ایران در یک سلسله حوادث سیاسی و تاریخی» و...، رویدادها و تحولات سیاسی ایران را به طور جدی پی می‌گیرد، عمل کرد دولت‌های موقت را به بررسی و نقد می‌کشد و می‌کوشد تا مواضع سیاسی زنان تجددطلب و آزاداندیش را بیان کند و راه را برای مشارکت زنان در عرصه سیاسی هموار نماید.

دولت‌آبادی، در نشریه *زبان زنان* درباره «سوسیال دموکراسی» و «سوسیالیسم» هم بحث می‌کرد و سعی می‌نمود زنان ایرانی را نسبت به مباحث جدید روزگار نو، آگاه سازد. وی با رویی گشاده و نگاهی متکثر و دموکراتیک، از طرح افکار تجددخواهانه و مسائل نظری مدرن جهان در میان زنان کشورش استقبال می‌نمود و در این جهت، صادقانه و با تعهد عمیق اجتماعی اش، بی‌خستگی تلاش می‌کرد.

نمونه‌ای از مکتوباتش، مطلبی است که در مجله *زبان زنان* در ۲۶ تیرماه ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) با عنوان «سوسیالیسم» به چاپ رسید. او می‌نویسد:

۱. همان، ش ۲۲، ششم ذی‌الحجه ۱۳۳۸ ق، ص ۲-۴.

سوسیالیست‌ها که اجتماعیون باشند، تغییر نظامات و عادات کنونی دنیا را از راه مسائل اقتصادی حتمی خواسته و استواری قوانین را از این بابت می‌خواهند که خوشی زندگانی برای همه آدم‌ها متساوی‌المیزان باشد. سوسیالیست‌ها چند قسمت می‌باشند و هر دسته‌ای از راهی به سوی انجام مقصود می‌روند. یک قسمت مهم از اجتماعیون، سوسیالیست - دموکرات نامیده می‌شوند... کلاً مراد سوسیالیست - دموکرات‌ها تمام امور و امتیازات را به دست عامه اهالی می‌سپارد و هیچ چیز و هیچ کاری در کشورهای سوسیال - دموکراسی نمی‌تواند بدون رضایت عامه به موقع اجرا گذاشته شود و تمام خط حرکت سوسیال - دموکرات‌ها در آزادی عامه و سعادت زندگانی اولاد آدم است. در اصول سوسیال - دموکرات‌ها مدیریت مملکت به طور انتخابی، به یک انجمن بزرگ محول می‌گردد که اداره کننده کشور است. درخشندگی این حزب در آلمان شده و مارکس از استواری دهندگان پیشرو این جمعیت شناخته می‌شود و توسعه و قدرت حرکت مذکور، در اروپای غربی عملی گردیده است. البته سوسیالیزم پس از جنگ بین‌المللی، مقام بسیار بلندی را در اروپا و پاره‌ای از قطعات آسیا احراز کرده است.

او سپس اضافه می‌کند:

وقت است که با احساسات آدمیت برخیزیم و چشم و گوش خود را باز کنیم و از هر چیز بپرسیم، بسنجیم و خبر بگیریم و بیاموزیم و بدانیم؛ راه علوم را توسعه بدهیم و اختلافات من - من و تو - را دور بریزیم و همه ملت در زیر کلمه «ما» جمع شویم.^۱

در جریان قرارداد ۱۹۱۹ روزنامه *زبان زنان* به افشاگری علیه نمایندگان سیاسی دولت انگلیس در ایران و طرف‌داران آنها پرداخت و با درج مقاله‌ای در شماره ۵۵ با عنوان «مجلس عالی بادگیر»، جلسه دوازده آذرماه ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) مجلس

۱. همان، دوره اول، ش ۳۴، سی شوال ۱۳۳۸ (۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰ م.)، ص ۱-۳.

شورای ملی را نقد و ارزیابی کرد. در این مقاله بر انتخاب آزاد نمایندگان توسط مردم تأکید شده و در ضمن از نقش مداخله‌گرانه انگلستان و فعالیت‌های مأموران آن در ایران، برای تسلط بر نیروهای قزاق ابراز نگرانی می‌کند. به دنبال انتشار این مقاله، رئیس‌الوزرای وقت، دستور توقیف روزنامه را صادر کرد و در تلگراف پانزده دی ماه ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) به حاکم اصفهان نوشت:

روزنامه *زیان زنان* بدون اجازه وزارت داخله و معارف، جدیداً در اصفهان عرض اندام کرده است و برخلاف سیاست دولت دُرْفشانی می‌کند. البته توقیف کرده اطلاع دهید.^۱

این‌گونه نقد و بررسی عمل کرد دولت‌های وقت، مخالفت با او را باعث می‌شد^۲ و حتی موجب گشت که عده‌ای با سنگ باران خانه مسکونی و آتش زدن دفتر روزنامه، خودش را هم مورد ضرب و شتم قرار دهند و او را به ترک اصفهان مجبور کنند.^۳

حمله به دفتر روزنامه *زیان زنان* و خانه وی، هر چند با اعتراض روزنامه‌ها و مجله‌هایی مانند *نامه بانوان*، *حلاج*، *آسایش* و... روبه‌رو شد؛ علی‌رغم پی‌گیری‌های وی به نتیجه نرسید و عاملان و محرکان آن رسماً معرفی نشدند. سال‌ها بعد، دولت‌آبادی طی سخن‌رانی رادیویی در کانون بانوان در بهمن سال ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱ م.) مدعی شد که تمام این حرکات به علت مخالفت *زیان زنان* با قرارداد ۱۹۱۹ بوده است و عده‌ای به تحریک کنسول دولت انگلستان، در اصفهان به

۱. نامه صدیقه دولت‌آبادی به وزارت معارف، ۲۶ مرداد ۱۳۰۰، به نقل از: *اسناد مطبوعات ایران*، ج ۱، ص ۵۸۴.

۲. برای کسب اطلاع بیشتر راجع به دشمنان و مخالفان نک: محمد صدرهاشمی، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۲، ص ۷-۱۰.

۳. پوران فرخ‌زاد، *دانش‌نامه زنان فرهنگ‌ساز ایران و جهان*، ج ۱، ص ۸۷۶.

دفتر روزنامه و خانه دولتی آبادی حمله کرده‌اند.^۱ او گفت که در یکی از این حمله‌ها، «با جدیت شهربانی، سه نفر دست‌گیر شدند که یکی از آنها نوکر شخصی قنصل اصفهان بود و بعد از چند ساعت، رسماً آن سه نفر را از قنصل‌گری اصفهان خواستند و نظمیه، آنها را با قید این‌که نگذارند از قنصل‌خانه خارج شوند، تسلیم قنصل‌گری داد.»^۲

سرانجام همین حوادث، دولت آبادی را به ترک اصفهان مجبور کرد. *زبان زنان* از سال ۱۳۳۹ قمری (۱۹۲۱ م.) به بعد در تهران به صورت مجله ماهانه منتشر می‌شد با این شرط، که از پرداختن به مسائل سیاسی خودداری کند. به دلیل مخالفت با قرار داد ۱۹۱۹ م. و وثوق الدوله، زیر فشار قرار گرفته بود و تهدیداتی حتی علیه مدیر روزنامه انجام گرفت. با کودتای ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) انتشار آن در اصفهان پایان یافت^۳ و دوره بعدی انتشار آن در تهران پی گرفته شد.

نگاهی به مجله زبان زنان

صدیقه دولت آبادی مجله زبان زنان را از فروردین ماه سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ م.) در تهران منتشر کرد و انتشار آن تا پایان همان سال دوام داشت و در آخر سال ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲ م.) *زبان زنان* به علت غیبت مدیر- که برای تکمیل تحصیل به اروپا ره‌سپار بود- تعطیل شد. او در سال ۱۳۰۶ شمسی (۱۹۲۷ م.) از اروپا مراجعت کرد و قصد داشت تا انتشار مجله را دوباره از سرگیرد که به دلایلی پانزده سال این نشریه منتشر نشد. پس از ۲۳ سال از زمان انتشار، نخستین شماره آن دوباره شروع به کار کرد.

۱. محمدحسین خسرو پناه، *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، ص ۲۴۳.

۲. سخنرانی صدیقه دولت آبادی، «در موضوع خریداری اوراق قرضه ملی»، نقل از: *نامه‌ها، یادها و نوشته‌ها*، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. پری شیخ الاسلامی، *زبان روزنامه نگار و اندیش مند ایران*، ص ۹۸.

از زبان مدیرمسئول خانم دولت‌آبادی در مورد بودجه *زبان زنان* می‌خوانیم:

در انتشار دوره اول در اصفهان پایان سال اول هزینه و درآمد تطبیق و سیزده ریال و یک شاهی اضافه داشت. سال دوم، اگر در پایان سال توقیف نشده بود، ده هزار ریال سرمایه می‌داشت ولی چون حق اشتراک را مشترکین نپرداخته، *زبان زنان* از یا درآمد و نصف سرمایه اولیه را از دست داد. سال سوم، در تهران به شکل مجله منتشر، ولی حسابش روشن و درآمد و خرجش مساوی بود. این دفعه در سال ۲۳ شماره اول پس از اندیشه بسیار چنین تصمیم اتخاذ شد که این بار مجله *زبان زنان* مثل پیش تنها با سرمایه کوچک پا به عرصه کارزار نگذارد تا بر پایداریش امید بیشتری بوده باشد. بنابراین، سهامی چاپ و یک عده از بانوان دانش‌مند کارمندان رسمی کانون بانوان، مایل به شرکت شدند و نیز بنگاه پروین، حاضر به کمک در انتشار مجله شده است. این دو کمک مهم، امیدواری تام می‌دهد که اگر مؤسس هم از بین برود، *زبان زنان* به اتکاء یزدان پاک و کمک بانوان و آقایان طرف‌دار ترقی عالم نسوان، برقرار خواهد ماند. باب شرکت به روی همه خانم‌ها باز است و هر سهمی فقط یکصد ریال می‌باشد.^۱

مجله *زبان زنان* دنباله روزنامه *زبان زنان* است. بنابراین، سال تأسیس مجله همان سال تأسیس روزنامه محسوب می‌شود.^۲ این مجله به صورت ماهنامه انتشار یافت. سال چهارم حیات آن در واقع دومین سال انتشار این نشریه در تهران است.^۳ شماره‌های اولیه این مجله با چاپ سنگی^۴ بود و از بانفوذترین ماهنامه‌های حقوق زنان به‌شمار می‌آمد. *زبان زنان* برای آشنا کردن زنان با حقوقی هم‌چون: آموزش،

۱. *زبان زنان*، ش ۱، سال ۲۳، آذرماه ۱۳۲۱ ش (دسامبر ۱۹۴۲)، ص ۲-۵.

۲. محمد صدرهاشمی، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۳، ص ۱۰.

۳. فرید قاسمی، *راه‌نمای مطبوعات ایران عصر قاجار*، ص ۱۴۹.

۴. صدیقه ببران، *نشریات ویژه زنان*، ص ۷۳.

استقلال اقتصادی و حقوق خانوادگی انتشار می‌یافت و در ۳۲ صفحه در تهران و توسط چاپ رنگین نوشته و چاپ می‌شد.^۱ مجله علاوه بر دفتر تهران، نمایندگی‌هایی در شهرستانهای اصفهان، شیراز، دماوند، اهواز و تبریز داشت. این مجله دو دوره انتشار یافته است: دوره اول در دهه ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۳۱ م.) که ارگان کانون بانوان بوده و دوره دوم پس از شهریور ۱۳۲۰ (۱۹۴۱ م.) که سردبیر آن بانو اختر معدلی بوده است.

این مجله اثر دیگری از استعداد و ذوق خانم‌های تحصیل‌کرده ایرانی است و به طوری که در سرلوحه آن نوشته شده:

مجله مزبور ۲۵ سال قبل، زندگی خود را آغاز کرده، ولی توقیف طولانی سبب شده که مردم کمتر به وجود آن آگاه باشند. اما حالا که سال سوم انتشار حقیقی خود را آغاز کرده و در چاپخانه بانک ملی ایران منظم چاپ می‌شود، امید است که به زودی مورد اقبال خانم‌ها واقع شده، علاقه‌مندان به فرهنگ، نه فقط در توسعه انتشار آن بکوشند، بلکه عقاید و نظریات خود را برای آن مجله بنویسند تا تنوع مطالب آن زیادتر شود و در عالم مطبوعات، زنان جای‌گزین مجله آینده در مطبوعات عالم مردان بشوند؛ زیرا هر قدر راه نو یا بانو از لحاظ روش، یعنی اقتباس افکار و آرای پسندیده اجتماعی اروپایی و عالم خارج، همپایی می‌کنند، زبان زنان و مجله آینده، آثار ترشح افکار فضلا و دانش‌مندان است که بیشتر آرا و افکار خود را اظهار می‌دارند و اگر انصاف بدهیم، هر دو روش مقبول و حفظ آن با تأکید ضروری و بلکه واجب است تا هر یک رونق و جاه خود را از دست ندهند.^۲

۱. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، ص ۱۰-۶؛ محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۷۴-۱۷۳؛ محمد حسین خسرو پناه، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، ص ۲۳۹.

۲. مجله راه نو، سال سوم، خرداد ۱۳۲۴ ش، ص ۸۸ و صدیقه دولت‌آبادی، نامه‌ها، یادها و نوشته‌ها،

در دوره سوم انتشار *زبان زنان* «مرام مجله» هم چنان «تربیت مادر» باقی مانده، عبارت «بهشت زیر پای مادران است» بر هر شماره آن نقش بسته بود. پس از انتشار نخستین شماره در سال ۲۳، بازهم مجله *زبان زنان* مدت هجده ماه به علت چاپ مقاله‌ای در مورد «زنان و دکان نانوایی و رشوه گرفتن ترازودار» تعطیل شد تا این که سرانجام نخست وزیر وقت عوض شد و مجله از محبس شهربانی بیرون آمد و دوباره پس از این مدت، شماره دوم در خردادماه ۱۳۲۳ منتشر گردید.

در جمادی الاول ۱۳۳۹ شمسی (فوریه ۱۹۲۱ م.) با انتشار یک «متحدالمآل»، ضمن توضیح دلایل غیرقانونی بودن توقیف زبان زنان و تلاش هایش برای رفع آن اعلام کرد: می دانم اگر در مملکت یک بی حسابی و تعدی به یکی وارد شود، باید به مقامات دولتی شکایت کرد؛ ولی اکنون نمی دانم به کجا و به کی داد ببرم! گناه *زبان زنان* به جز حق نویسی و داد وطن پرستی چه بوده است؟

دولت آبادی *زبان زنان* را مدرسه سیّاری می خواند و نقش خود را با طیب یکی می دانست.^۱ او حتی پا را از این تشبیهات و استعارات فراتر نهاد و در روزنامه *زبان زنان* آموزش علم طب و پرستاری را از نیازهای اساسی زنان دانست. در مجله *زبان زنان*، تعلیم و تربیت، راهی برای دستیابی آنان به تعصب ملی چنان انگاشته شده که در زنان امریکا و اروپا به وجود آمده است،^۲ و در شماره دیگر، یادآور می شود که «بیداری خواهران هم وطن با کسب معارف، حتی در علوم فنی که فقط مردان بدان اشتغال دارند، به دست خواهد آمد.»^۳ او هم چنین تحصیل علم معاش را برای بانوان از

ج ۳، ص ۶۴۸.

۱. *نامه ها، نوشته ها و یادها*، به کوشش افسانه نجم آبادی و مه دخت صنعتی، ص ۳۲۰، ج ۲، چاپ اول، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن.

۲. *زبان زنان*، ش ۷، بیستم محرم ۱۳۳۸ ق، ص ۱-۲.

۳. همان، ش ۱۱، ص ۱.

ضروریات می دانست.^۱

با خواندن دقیق روزنامه *زیان زنان*، می توان به مقالاتی در حمایت از اسلام اما انتقاد از جامعه سنتی ایران دست یافت.^۲ دولت آبادی در خردادماه ۱۳۲۳ شمسی (۱۹۴۴ م.) در مجله *زیان زنان* می نویسد:

آتش حجاب بی حجابی را در میان طبقه بانوان منورالفکر و زنان نادان دامن می زند؛ نزاع میان پدران و دختران، و میان زنان و شوهران برمی انگیزند؛ برای زنان بلهوس راه بی عفتی را در زیر حجاب صاف می کنند و هزاران معایب دیگر به وجود آورده، ذره ای توجه به عکس العمل خود در انظار خارجی ها ندارند. بسیار کارهای لازم داریم که ممکن است برای اصلاح آنها اقدام نمود. از قبیل جلوگیری از فحشا که خود یک قدم مؤثر بزرگ برای حفظ بهداشت عمومی است. حفظ نظافت اجتماعی، جمع آوری کودکان بی سرپرست، جلوگیری از اسراف کاری های بی مورد، محدود کردن اراذل و اوباش از دزدی و زخم زدن، منع وافورکشی در تمام قهوه خانه ها و مشروب خوری در ملاءعام، جلوگیری از رشوه دادن و رشوه گرفتن و دزدی های علنی و مخفی که امروز چنان بازار آنها به قدرت گرم شده که می توان گفت صفت ثانوی ایرانی شده است. همه اینها مخالف با مذهب اسلام است، اما کوتاه نظران و تاریک بینان، تمام این امور مهمه را روا داشته، فقط حجاب را مورد بحث قرار داده اند. در صورتی که در دین مبین اسلام، آزاد بودن صورت و دست زن مجاز و زنان را به داشتن حجاب عفت و عصمت امر داده اند. بدیهی است که هر ذی علاقه به مقام مقدس زن، از بی پروایی بعضی از بانوان بی نظم و ترتیب راضی نیست. به علاوه، تمدن و تدبیر، هر دو، به بانوان اجازه نمی دهد که با موی پریشان و نیمه عریان در معابر، عرض اندام کنند و بایستی در نهایت نظافت و نزاکت،

۱. همان، ش ۱۴، سال دوم، ۹ شوال ۱۳۳۸ ق، ص ۳-۲.

۲. پری شیخ الاسلامی، *زنان روزنامه نگار*، ص ۹۵.

لباس شرافت‌مندانه و مقتضی مقام بانوان ارج‌مند بپوشند.^۱

زبان زنان و پی‌گیری حق رأی برای زنان

صدیقه دولت‌آبادی از معدود زنانی بود که از همان دوران شروع فعالیت‌هایش، پی‌گیری ایجاد حق رأی برای زنان بود. او در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱ م.)، نامه‌ای خطاب به دکتر محمد مصدق نوشت و در آن گنجاندن حق رأی برای زنان در قانون انتخابات را درخواست داد. در نوزده فروردین ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰ م.) دولت‌آبادی در نشریه خود می‌نویسد:

ما خیلی افسوس داریم که برادران ما وقتی انتخابات مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌نوشتند، برای این که ما زنان حق رأی نداشته باشیم و شرکت نجویم، ما را در ردیف قاتل‌ها، مجانین و ورشکستگان نوشتند. اگر اندکی دقت نظر می‌کردند، گمان می‌رود که تصدیق می‌کردند ما زنان بی‌حق، هرگز مانند آن برادران باحق در انتخابات پارلمان و غیره، مستبدین و ملاکین ... را برای تعالی و سعادت ملت رنجبر و کارگران و پیشرفت آزادی انتخاب نمی‌کردیم.^۲

در *اطلاعات بانوان*^۳ با این تیتراک «شرکت در انتخابات حق مسلم هر زن ایرانی است، اما برای دریافت این حق، باید آمادگی پیدا کرد!» نوشت:

روز پنج‌شنبه هفته گذشته در بحبویه فعالیت‌های انتخاباتی، جمعیت‌های بانوان ایران اعلامیه مشترکی صادر کردند و طی آن اعلام داشتند که چون «ماده دوم قانون اساسی راه را برای شرکت زنان در انتخابات باز گذاشته و منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر که حق شرکت در

۱. *زبان زنان*، ش ۲، سال ۲۴، دوره سوم، خرداد ۱۳۲۳ (ژوئن ۱۹۴۴ م.)، ص ۳-۴.

۲. همان، ش ۲۳، دوازده شعبان ۱۳۳۸ (۲۷ آوریل ۱۹۲۰ م.)، ص ۱.

۳. *اطلاعات بانوان*، ش ۳۷، دوره دوم، دوشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۳۹، ص ۳.

انتخابات را برای همگان به رسمیت شناخته، مورد تأیید دولت ایران قرار گرفته، به زنان ایران نیز مثل خواهران مسلمان و غیرمسلمان شان در سایر کشورها باید حق رأی داده شود تا نیمی از مردم وطن ما در تعیین سرنوشتشان شرکت کنند و همراه با کاروان ترقی زنان گام بردارند.

اطلاعات بانوان در ادامه، نظر دولت‌آبادی را درباره اطلاعیه مذکور پرسیده بود:

من با این اعلامیه کاملاً موافق هستم، اما عقیده دارم که زمانی خانم‌ها باید به مجلس راه یابند که اطلاعات کافی از اوضاع داخلی و خارجی داشته باشند و صلاح مملکت را بتوانند تشخیص دهند تا موقعی که این امر تحقق نیافته است، ایشان باید صبر و شکیبایی پیشه سازند و در انتظار فرصت مناسب به سر برند.

دولت‌آبادی سپس در مورد توفیق نیافتن زنان در مورد حق رأی تا آن زمان، گفت:

مقتضیات وقت باعث عدم توفیق خانم‌ها در مورد حق رأی بوده است...

و افزود که زنان وظیفه مهم‌تری هم دارند که آن:

کوشش همه‌جانبه برای باسواد کردن زنان ایرانی است؛ زیرا مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی و برخوردار نبودن زن ایرانی از حقوق سیاسی و طبیعی، وجود بی‌سوادی است و بدین جهت، جمعیت‌های متشکل بانوان اولین هدف خود را باید مبارزه با بی‌سوادی قرار دهند.^۱

در واقع دیدگاه دولت‌آبادی درباره حق رأی زنان، به رغم موافقت او با اعلامیه زنان، تا حدودی عوض شده بود؛ چه او طی سال‌های ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۰) و ۱۳۳۰ شمسی (۱۹۵۱ م.) که قانون انتخابات مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی را نقد کرده بود، از فعالان کسب حق رأی برای زنان به‌شمار می‌آمد؛ اما نیاز زنان به

۱. همان.

آموزش و سوادآموزی را نسبت به دیگر نیازهای زنان در اولویت می‌دانست.

نتیجه

صدیقه دولت‌آبادی در خانواده‌ای فرهیخته پرورش یافت. او در جامعه سنتی آن روز ایران به تحصیلات خود در داخل و خارج از کشور ادامه داد. وی عقیده داشت رنجی که زنان در خانواده هم‌چنین در جامعه خود متحمل می‌شوند، ناشی از نبود آموزش است. بنابراین عقیده، آموزش و تغییرات را از شخص خود هم‌چنین زنان خانواده آغاز کرد. نخستین اقدامات وی در جهت تأسیس مدارس برای دختران بود. از اصفهان آن روز تا تهران که پایتخت محسوب می‌شد، با مخالفت‌های شدید قشرهای مختلف از جمله روحانیان، سیاسیون و حتی گروهی از زنان مواجه شد اما با وجود تهدیدات، اهانت‌ها و اقدامات جدی برای بستن مدارس از پای ننشست. او در جهت آگاهی دادن به زنان، روزنامه *زبان زنان* را تأسیس کرد و باز هم با وجود کارشکنی‌های مختلف، به انتشار آن ادامه داد، گرچه در خلال انتشار آن بارها دست‌گیر شد. یکی از رموز موفقیت وی در انتشار *زبان زنان*، نوشتن و تنظیم مطالب براساس مقتضیات جامعه آن روز ایران، همین‌طور دیگر مقتضیات طبیعی انسان بود. برای مثال، هیچ‌گاه ازدواج، تشکیل خانواده و مادر شدن را نفی نکرد، بلکه در جهت هر چه بهتر شدن زندگی زن‌اشوبی کوشید. در کنار بحث‌ها و آگاهی‌های خانوادگی، از اطلاعات سیاسی - اجتماعی نیز فروگذار نکرد. انتقاد از قراردادهای مختلف بسته شده با دولت‌های خارجی، حمایت از دولت دکتر مصدق و انتقاد از عمل‌کرد کلی دولت نیز از نکات بارز نوشته شده در روزنامه *زبان زنان* بود. در عرصه اجتماعی نیز تأسیس و عضویت در انجمن‌های مختلف زنان، از مهم‌ترین فعالیت‌های او بود.

منابع

الف) اسناد منتشر شده

۱. اسنادی از مدارس دختران از مشروطه تا پهلوی، به کوشش: ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۲. اسناد مطبوعات ایران (۱۲۸۶-۱۳۳۰ش)، به کوشش: کاوه بیات و مسعود کوهستانی نژاد، (۱۳۷۲)، ج اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
۳. اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰ش)، به کوشش: یعقوب آژند و دیگران، (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ب) نشریات:

۴. اطلاعات بانوان:

دوشنبه ۳۱ مرداد ماه ۱۳۳۹ ش.، شماره ۳۷، دوره دوم.

۵. راه نو:

سال ۳، خرداد ۱۳۲۴ ه.ش.

۶. زبان زنان:

شماره ۱۱، سال دوم، ۱۷ رمضان ۱۳۳۸ ق.

شماره ۲۳، دوازده شعبان ۱۳۳۹ ق.

شماره ۱۱، سال اول، شنبه ۱۹ ربیع الاول، ۱۳۳۸ ق.

شماره ۳۱، سال دوم، سوم صفر ۱۳۳۹ ق.

شماره ۵۲، سال دوم، ۱۳۳۸ ق.

شماره ۶، ۱۳۳۸ ق. / ۱۹۲۰ م.

شماره ۲۵، ۱۳۳۹ ق. / ۱۹۲۱ م.

شماره ۴، ربیع الاول ۱۳۰۱ ق.

شماره ۳۰ محرم ۱۳۳۹ ق.

شماره ۹، سال دوم، شنبه سوم رمضان ۱۳۳۸ ق.

شماره ۴۲، ۱۳۳۹ ق. / ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ م.

شماره ۱۸، ۱۳۳۹ ق.

شماره ۹، سال دوم، دوم، رمضان ۱۳۳۸ ق.

شماره ۳، سال دوم، ۲۰ رجب ۱۳۳۸ ق.

شماره ۲۰، سال دوم، ۲۴ ذی الحجه ۱۳۳۸ ق.

شماره ۲۲، ششم ذی الحجه ۱۳۳۸ ق.

شماره ۳۴، دوره اول، ۳۰ شوال ۱۳۳۸ ق. (۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰ م.).

شماره اول، سال ۲۳، آذرماه ۱۳۲۱ ش (دسامبر ۱۹۴۲).

شماره ۲، سال ۲۴، دوره سوم، خرداد ۱۳۲۳ (ژوئن ۱۹۴۴ م.).

شماره ۲۳، دوازده شعبان ۱۳۳۸ ق. (۲۷ آوریل ۱۹۲۰ م.).

شماره ۷، ۲۰ محرم ۱۳۳۸ ق.

ج) کتابها

۷. آژند، یعقوب (۱۳۶۳)، ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی،

تهران: امیرکبیر. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۸. ابوترابیان، حسین (۱۳۶۶)، مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶، تهران:

اطلاعات.

۹. اسکندری نژاد، نازلی (۱۳۸۷)، زن ایرانی و عصر روشن‌گری (بازخوانی تاریخ تحول

اجتماعی زن ایرانی)، تهران: زیبا.

۱۰. ببران، صدیقه (۱۳۸۱)، نشریات ویژه زنان (سیرتاریخی نشریات زنان در ایران

معاصر)، تهران: انتشارات روشن‌گران و مطالعات زنان.

۱۱. خالقی، روح الله (۱۳۷۶)، *سرگذشت موسیقی ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات صفی علیشاه، چاپ ششم.
۱۲. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۴)، *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، تهران: پیام امروز، چاپ دوم.
۱۳. دولت‌آبادی، صدیقه (۱۳۷۷)، *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، به کوشش افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی*، ج ۱-۳، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن، چاپ اول.
۱۴. رنجبرعمرانی، حمیرا (۱۳۸۵)، *سازمان زنان*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
۱۵. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، مترجم: نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
۱۶. شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱)، *زنان روزنامه‌نگار و اندیش‌مند ایران*، تهران: انتشارات زرین.
۱۷. صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۲-۴، اصفهان: انتشارات کمال، چاپ دوم.
۱۸. فرخ زاد، پوران، (۱۳۷۸)، *دانش‌نامه زنان فرهنگ‌ساز ایران و جهان*، ج ۱، تهران: انتشارات زریاب.
۱۹. قاسمی، فرید (۱۳۷۴)، *راهنمای مطبوعات ایران عصر قاجار*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۰. قاسمی، فرید (۱۳۷۹)، *تاریخ روزنامه‌نگاری ایران (مجموعه مقالات)*، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. قویمی (خشایار وزیری)، فخری (۱۳۵۲)، *کارنامه زنان مشهور ایران*، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.

۲۲. محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، تهران: انتشارات بعثت.

۲۳. ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز: نشر احیاء.

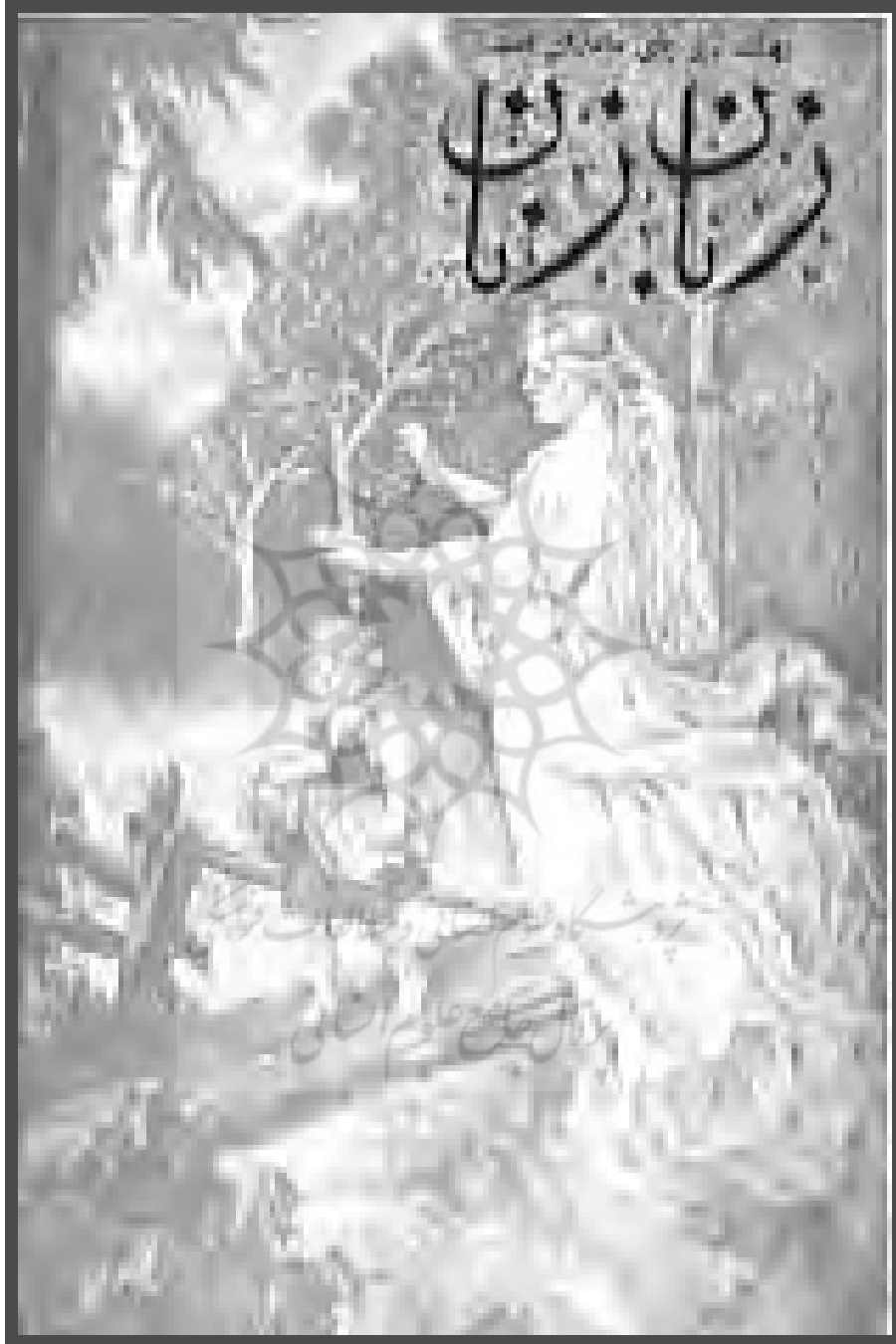




زبان زنان

مرجع عکس: از خانه مشروطیت اصفهان

پیوست شماره ۲: صفحه اول ماهنامه زبان زنان



سخن تاریخ

شماره سیزدهم - تابستان ۱۳۹۰

۴۶